

مباحثی از حقوق تطبیقی اسلامی  
احوال شخصیه در مکاتب فقه اسلامی\*

(۱. ازدواج - بخش دوم)

عباس منتهایی\*\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\*. تقریرات درس حضرت استاد آیت الله سید محمد حسن مرعشی (ادام الله ظلہ العالی).

\*\* سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۵۹۰ تهران.



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱- شروط متعاقدين

بين فقها اتفاق كلمه وجود دارد كه در نكاح، عقل و بلوغ شرط است مگر آنكه ولى صغير بخواهد صغير را با ولايتى كه دارد ازدواج نمايد، و نيز همه فقها اتفاق نظر دارند كه بين زوجين نبايد حرمت نسبى و سببى بطور داييم يا موقت وجود داشته باشد و همچنين اتفاق نظر دارند كه زوجين بايد مشخص باشند و همگى معتقدند كه در ازدواج رضا و اختيار شرط است و ازدواج با اكراه منعقد نمى شود. وليكن ابوحنيفه معتقد است كه ازدواج با اكراه صحيح مى باشد و شيخ مرتضى انصارى كه از علمائى اماميه است در كتاب مكاسب، پس از اينكه مى فرمايد: «اختيار در صحت عقد شرط مى باشد»، اضافه مى نمايد: «مشهور بين فقهاى اماميه از متاخرين اين است كه اگر شخص مكره راضى شود به عقدى كه انجام داده است صحيح خواهد بود» و در كتاب «حدايق و رياض» فرموده است: «اين مسأله بين فقهاى اماميه مورد اتفاق است». و مرحوم سيد ابوالحسن اصفهانى كه از فقهاى متاخر شيعه است در كتاب «وسيله» در باب نكاح مى فرمايد: «در صحت نكاح شرط است كه زوجين مختار باشند پس اگر هر دو را اكراه كردند يا يكى از آنان مورد اكراه واقع شد ازدواج صحيح نخواهد بود مگر آنكه پس از عقد، اعلام رضايست كند كه در اين صورت ازدواج بنا بر اقوى صحيح خواهد بود. بنا بر اين اگر زنى ادعا كند كه مرا در حال عقد، اكراه به ازدواج كردند يا برعكس، مرد ادعا

کند که من اکراه شده‌ام ولی پس از عقد مانند سایر زنان و شوهران با هم معاشرت کنند و ابراز شادمانی نمایند و یا قهر را قبض کند و یا کارهای دیگری را انجام دهد که دلالت بر رضای وی داشته باشد، ادعای اکراه از او پذیرفته نخواهد شد، و اگر بیینه‌ای را اقامه کند که من اکراه شده‌ام به بیینه او اعتنا نخواهند کرد، زیرا پس از عقد خود وی اعلام رضایت کرده است» و فقهای مذاهب اربعه همگی معتقدند که اگر ازدواج از روی هزل و شوخی واقع شود چنین ازدواجی صحیح است پس اگر زوجه بگوید: «زَوْجُكَ نَفْسِي» و زوج بگوید: «قَبِلْتُ» و هر دو در مقام هزل باشند ازدواج منعقد می‌شود و همچنین گفته‌اند طلاق و عتق (آزاد کردن بنده) با هزل صورت می‌پذیرد و استدلال کرده‌اند به حدیثی که در آن آمده است: «ثَلَاثُ جَد هُنَّ جِدٌ وَ هَزْلُهُنَّ جِدٌ، الزَّوْجُ وَ الطَّلَاقُ وَ الْعَتَقُ»؛ یعنی سه چیز است که جدشان جدی است و هزلشان هم جدی است: ازدواج، طلاق و عتق.

اما فقهای امامیه معتقدند که هر هزلی لغو است زیرا در هزل قصد وجود ندارد و روایت مذکور، راویان آن معتبر نیستند و مورد وثوق و اعتماد نمی‌باشند پس مردود است.

و حنفی‌ها و حنبلی‌ها نکاح سفیه را صحیح می‌دانند چه ولی اذن دهد یا نه. اما فقهای امامیه و شافعی اذن ولی را شرط می‌دانند. و فقهای امامیه و حنفی معتقدند که ازدواج با اقرار، در صورتی که مقرر عاقل و بالغ باشد، پذیرفته می‌شود و دلیل آن حدیث معروفی است که در آن آمده است: «اِقْرَارُ الْعَقْلَاءِ عَلَى انْفُسِهِمْ جَائِزٌ». و شافعی در فتوای جدیدش می‌گوید: «زن عاقله بالغه اگر اقرار به ازدواج نماید و شوهر او را تصدیق کند، ازدواج ثابت می‌شود، چون ازدواج حق طرفین است و هر دو باید به آن اقرار نمایند» و مالک می‌گوید: «زوج و زوجه اگر غریب از وطن باشند ازدواج با اقرار هر دو ثابت می‌شود اما اگر در وطن خود باشند با اقرار ثابت نمی‌شود بلکه لازم است آن را با بیینه ثابت نماید زیرا در وطن اقامه بیینه آسان است». و این قول را شافعی در فتاوی

قدیمش اختیار کرده است.

## ۲ - سن بلوغ

تمام فقها معتقدند که حیض و حمل دلیل بر بلوغ دختر است. اما اینکه حمل دلیل بلوغ می‌باشد، به این دلیل است که فرزند از اختلاط نطفه مرد و زن با هم به وجود می‌آید و اما حیض به این علت است که در زنها حیض به منزله منی در مردها است.

فقهای شیعه، مالکی، شافعی و حنبلی می‌گویند: ظهور موی خشن بر زهار دال بر بلوغ می‌باشد ولی حنفی‌ها می‌گویند: دال بر بلوغ نیست و حکم سایر موهایی را دارد که در بدن می‌روید. شافعی‌ها و حنابله معتقدند که بلوغ سنی در پسر و دختر در پانزده سالگی محقق می‌شود و مالکی‌ها سن ۱۷ سالگی را در هر دو ذکر کرده‌اند و حنفی‌ها ۱۸ سالگی را در پسر و ۱۷ سالگی را در دختر گفته‌اند، و فقهای امامیه ۱۵ سالگی را در پسر و ۹ سالگی را در دختر گفته‌اند و استدلال کرده‌اند به روایت «ابن سنان» که در آن آمده است: دختر زمانی که به سن ۹ سالگی رسید مالش را به او می‌دهند و امور او را تنفیذ می‌کنند و حدود کامل از برای او علیه او جاری می‌سازند، و تجارب علمی ثابت کرده است که دختر در ۹ سالگی حمل بر می‌دارد و قابلیت حمل، حکم حمل را دارد. حنفی‌ها می‌گویند: سن ۱۸ سالگی در پسر و ۱۷ سالگی در دختر آخرین مدت بلوغ محسوب می‌شود اما امکان دارد پسر در ۱۲ سالگی و دختر در ۹ سالگی بالغ شوند زیرا احتلام و آبستنی و انزال و حیض از برای آنان در سنین مذکور امکان‌پذیر است.

## ۳ - شرایط زوجه بر زوج

حنبلی‌ها می‌گویند: اگر زوجه شرط کند که زوج او را از شهر و یا خانه‌اش بیرون نبرد، یا با خود به سفر نبرد و یا زن مجدد بر او نگیرد، عقد و شرط هر دو صحیح است و وفای به هر دو شرط واجب است و اگر شوهر به شرایط عمل نکند، زوجه می‌تواند

نکاح را فسخ کند. و حنفی‌ها و شافعی‌ها و مالکی‌ها می‌گویند: شرط باطل است و عقد صحیح. ولیکن شافعی‌ها و حنفی‌ها از برای زن در این صورت مهرالمثل<sup>۱</sup> در نظر گرفته‌اند و نه مهرالمسمی، اما مالکی‌ها پرداخت مهرالمسمی را لازم دانسته‌اند.

حنفی‌ها می‌گویند: هرگاه مرد شرط کند که طلاق دست زن باشد. شرط فاسد است اما اگر زن شرط کند که طلاق دست خودش باشد عقد و شرط هر دو صحیح است، و هر وقت که خواست می‌تواند طلاق بگیرد. و فقهای امامیه می‌فرمایند: اگر زوجه در اثنای عقد شرط کند که زوج زنی بر او نگیرد یا او را طلاق ندهد و یا هر وقت می‌خواهد از خانه خارج شود او را منع نکند و هر کجا که می‌خواهد برود مانع او نشود و طلاق در دستش باشد و یا زوج از او ارث نبرد و مانند اینها که منافات با مقتضای عقد دارند؛ شرط باطل و عقد صحیح است. اما اگر زن شرط کند که از شهرش او را خارج نگرداند یا او را در منزل معینی اسکان بدهد یا او را به سفر نبرد، عقد و شرط با هم صحیح هستند اما اگر زوج برخلاف شرط عمل کرد زوجه حق فسخ نکاح را ندارد و اگر زن امتناع کرد از انتقال با او در این صورت ناشزه محسوب نمی‌شود و کلیه حقوق زوجیت را اعم از نفقه و غیره دارد. و هرگاه زوجه ادعا کند که شرایطی را که شرعی هستند در متن عقد ذکر کرده‌اند و زوج منکر شود، لازم است زوجه اقامه بیینه برای اثبات دعوی خود نماید، زیرا چیزی را که زاید بر عقد است ادعا می‌کند و اگر عاجز از اقامه بیینه باشد، زوج سوگند یاد می‌کند بر عدم شرط، زیرا زوج منکر است و قسم - در صورت عدم بیینه برای مدعی - متوجه منکر می‌شود.

۱. مراد از مهرالمثل کابین امثال و اقربان و اقارب زوجه است و مراد از امثال، زنانی‌اند که از حیث جمال و بکارت و شرف و ثروت و عقل و ادب و حسن تدبیر در منزل و بالاخره کلیه صفات و خصوصیتی که در مقدار مهر تأثیر دارد نظیر و مانند او باشند و غرض از اقارب برحسب قول مشهور نزد امامیه خویشان و بستگان زن از طرفین (پدر و مادر) است؛ مانند مادر، خواهر، عمه و خاله.

#### ۴ - تعدد زوجات

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«و ان خِفْتُمْ اَلَا تُقْسِطُوا فِى الْيَتَامٰى فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنٰى و ثَلَاثَ و رُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ذٰلِكَ اَدْنٰى اَلَا تَعْلَمُوْنَ»<sup>۱</sup>

یعنی: و اگر بترسید که دادگری نکنید در مورد یتیمان پس ازدواج کنید آنچه پاک باشد برای شما از زنان دو تا و سه تا و چهار تا پس اگر می‌ترسید که به عدالت رفتار نکنید با یکی از آنها ازدواج نمایید یا آنچه در ملک شما باشد این نزدیکتر است به اینکه ستم نکنید.

از آیه شریفه استفاده می‌شود که شارع مقدس در امر نکاح ترغیب فرموده و آن را امری لازم برای انسان دانسته، زیرا با غریزه و فطرت انسان سر و کار دارد تنها چیزی که می‌تواند مانع تعدد ازدواج شود بی‌عدالتی است و در آنچه گفته شد بین مذاهب اختلافی وجود ندارد. و در بعضی از آیات قرآن آمده است که اصولاً انسان نمی‌تواند کاملاً رعایت عدالت را بین زنان بنماید زیرا هر چند ممکن است از نظر نفقه مردی توانایی آن را داشته باشد بین زنان به عدالت رفتار نماید اما چه بسا نتوانسته باشد بین آنان از نظر علاقه و محبت تفاوت قائل نباشد، فلذا می‌فرماید:

«وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ و لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ...»<sup>۲</sup>؛ یعنی نخواهید توانست بین زنانتان به عدالت رفتار نمایید هر چند نسبت به آنها حریص باشید پس در ازدواج با آنها - یعنی با زنان متعدد - تمایل نداشته باشید پس در نتیجه آنها را در زندگی معلق سازید یعنی بالاتکلیف بگذارید.

و از امام صادق (ع) نقل شده است که این آیه را که می‌فرماید: نخواهید توانست بین زنان عدالت را رعایت کنید؛ یعنی آنان را مانند یکدیگر دوست داشته باشید زیرا علاقه و محبت قلبی امری غیر اختیاری می‌باشد. اما آیه اول که می‌فرماید: «اگر

۱. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۳.

۲. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۱۲۹.

می‌ترسید که به عدالت رفتار نکنید فقط یک زن اختیار کنید»، در موردی است که خوف این باشد که نتوانسته باشد بین آنان در رعایت حقوق زوجیت به عدالت رفتار نماید. مانند «حق قَسْمُ»<sup>۱</sup>، «حق مسکن» و سایر حقوقی که زنان بر مردان خود دارند. و در آیه شریفه که می‌فرماید: «فانکحوا»، هر چند صیغه آن صیغه امر است اما مراد از آن وجوب نکاح نیست بلکه این از مواردی است که صیغه امر در اباحه استعمال شده است نه در وجوب.

مرحوم «طبرسی» در مجمع البیان می‌فرماید: بعضی از فقهاء عامه این آیه را دلیل بر وجوب ازدواج قرار داده‌اند و این نظریه - با توجه با ادله‌ای که اقامه شده است بر عدم وجوب نکاح - صحیح نیست و اگر بنا باشد که حکم «فانکحوا» دلالت بر وجوب داشته باشد لازم خواهد آمد که تعدد زوجات واجب باشد. و بعضی دیگر توهم کرده‌اند «فانکحوا» که امر است، لازم است حمل بر استحباب شود، و این سخن نیز خالی از تأمل نیست زیرا، اگر مراد از «فانکحوا» استحباب باشد لازمه آن این است که تعدد زوجات مستحب باشد و حال آنکه کسی قائل به استحباب تعدد زوجات نشده است، بلکه از کلمات «شیخ»<sup>۲</sup> استفاده می‌شود که تعدد زوجات مکروه است و شاید وجه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. قَسْمُ در اصطلاح فقهاء عبارت است از قسمت کردن شاعر، شبهای شوهر را میان او و زنان او.  
 ۲. منظور، شیخ ابو جعفر طوسی، معروف به شیخ الطائفه، از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است. در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و رجال تألیفات فراوان دارد. اهل خراسان است. در سال ۳۸۵ هـ ق متولد شده و در سال ۴۰۸ هـ ق یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد که آن وقت مرکز بزرگ علوم و فرهنگ اسلامی بود مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

مدت پنج سال نزد شیخ مفید درس خوانده است و سالیانی دراز هم از خدمت شاگرد مبرز شیخ مفید - یعنی سید مرتضی - بهره‌مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ هـ ق درگذشت و او ۲۴ سال دیگر بعد از استادش در قید حیات بود.

۱۲ سال بعد از سید در بغداد ماند ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کتابخانه‌اش به تاراج رفت به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تأسیس کرد و در سال ۴۶۰ هـ ق در همانجا



کراهت آن باشد که ازدواج با زنان متعدد ممکن است منجر به بی‌عدالتی و تزییع حقوق بعضی از آنها شود، فلذا نمی‌توان استحباب تعدد زوجات را پذیرفت. و نکته‌ای که در ذیل این آیه آمده است این است که می‌فرماید:

«...وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»<sup>۱</sup>

در این بخش از آیه مهریه و صداق زن را مطرح فرموده است. می‌فرماید: مهریه‌های زنانان را کاملاً به آنها بپردازید و اگر با طیب نفس از مقداری از آن صرف نظر کردند بخورید آن را که بر شما گوارا خواهد بود.

و مراد از صدقه در آیه، همان صداق است و از این آیه استفاده می‌شود که به مجرد ازدواج کلیه مهر از برای زن ثابت می‌شود هر چند مدخوله نباشد، لیکن اگر قبل از دخول او را طلاق داد طلاق مُنْصِفِ مهر خواهد شد. و بعضی از فقهای شیعه معتقدند که با «عقد» زن مالک نصف مهر می‌شود و با دخول نصف دیگر آن واجب می‌شود و بعضی از فقها از ظاهر آیه استنباط کرده‌اند که زن می‌تواند قبل از تسلیم مهریه از تمکین خودداری کند و اصحاب فی الجمله آن را پذیرفته‌اند، اما در صورتی که زوج متمکن باشد از پرداخت مهریه، و مهریه حال باشد و زوجه آمادگی برای استمتاع داشته باشد، اما اگر مرد معسر باشد، زن حق مطالبه از او را ندارد و نمی‌تواند از تمکین خودداری کند.

---

درگذشت. شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می‌شود. کتابی دارد به نام «خلاف» که در آنجا هم آراء فقهاء اهل سنت را ذکر کرده و هم رأی شیعه را... قدما تا حدود یک قرن پیش اگر در «فقه»، «شیخ» به طور مطلق می‌گفتند، مقصود شیخ طوسی بود و اگر شیخان می‌گفتند، مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بود.

... عماد طبری گفته است اگر صلوات بر غیر انبیاء روا بود من بر این مرد صلوات می‌فرستادم.

به نقل از علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم

در مقدمه‌ای که بر رجال شیخ طوسی نوشته‌اند.

## ۵- ادعای ازدواج

اگر مردی مدعی ازدواج با زنی شد و آن زن انکار کرد یا زن مدعی شد و مرد انکار کرد، مدعی باید شاهد بیاورد و منکر سوگند یاد کند. مذاهب مختلفه اسلامی اتفاق دارند که شاهد باید دو مرد عادل باشد و شهادت زنان به تنهایی و یا با ضمیمه مرد (به انضمام مرد) قبول نمی‌شود جز حنفیه که آنان شهادت یک مرد را با دو زن به شرط عدالت قبول دارند. پس عدالت نزد حنفیه در اثبات ازدواج در وقت انکار و خصومت شرط است ولی هنگام وقوع عقد، عدالت شرط صحت نیست.<sup>۱</sup>

امامیه و حنفیه گفته‌اند: اگر شاهد به ازدواج شهادت بدهد کافی است ولی این شروط و تفصیل را شرط نکرده‌اند. حنابله گفته‌اند: ناچار باید این شرایط ذکر شود زیرا مردم در شهادت مختلفند، پس جایز است که شاهد با وجود فاسد بودن ازدواج به صحت آن اعتقاد داشته باشد. امامیه و حنفیه و شافعیه و حنابله ازدواج را به استفاضه یعنی «شیاع» - خبر دادن گروهی به آن - ثابت می‌دانند اگر چه به حدّ تواتر نرسد.

مسئله: غالباً مدعی زوجیت به دلیل معاشرت،<sup>۲</sup> یا در یک مسکن سکونت داشتن، نزد محاکم شرعی می‌رود و شاهدانی برای معاشرت خود می‌آورد آیا در این حال زوجیت ثابت می‌شود؟

در پاسخ می‌فرمایند: ظاهر حال اقتضای آن را دارد که حکم به ازدواج نماییم تا عکس آن ثابت شود، یعنی معاشرت بر حسب ظاهر مستلزم باور کردن گفتار مدعی است تا دروغ بودن آن ثابت شود. مضافاً به اینکه باور کردن دروغ مدعی جداً مشکل است و بنابر قول امامیه، شاهد گرفتن در ازدواج شرط نیست. ولیکن این ظاهر معارضه با اصل عدم می‌کند، یعنی اصل و قاعده ازدواج یقین نیست تا دلیلی بر آن باشد.<sup>۳</sup> بنابراین قول منکر زوجیت موافق اصل است و از مدعی خواسته می‌شود که ادعایش را

۱. در جریان شهادت قرار گرفتن را تحمل شهادت می‌گویند.

۲. منظور معاشرت با زوجه است. ۳. یعنی اصل، عدم ازدواج است.

ثابت کند؛ اگر از آوردن شاهد عاجز بود. کسی که انکار می‌کند (منکر) قسم داده می‌شود و دعوی رد می‌شود. این حقی است که قواعد شرعیه مقتضی آن است، چون فقهای امامیه قبول دارند که هرگاه ظاهر با اصل معارضه کرد، اصل مقدم است و ظاهر جز با آوردن دلیل قبول نمی‌شود و در این مسأله دلیلی نیست؛ ولی اگر علم به واقع شدن صیغه عقد باشد و بعد شک شود که به طور صحیح یا فاسد واقع شده، بدون شک حکم به صحت عقد می‌شود. اما اگر در اصل وقوع عقد شک شود از معاشرت نمی‌توان واقعیت را کشف کرد.<sup>۱</sup>

**مسأله دیگر:** اگر سؤال شود که باید کار مسلمانان را حمل بر صحت کرد، باید گفتار مدعی ازدواج را حمل بر صحت نماییم و طرف فساد را رها کنیم و آثار صحت آن را ترتیب دهیم؟ در جواب خواهیم گفت: این مسأله صحت ازدواج را ثابت نمی‌کند، فقط ثابت می‌کند که این دو نفر به واسطه معاشرت مرتکب حرامی نشده‌اند و حرام نبودن اعم از این است که اینجا ازدواج یا شبهه ازدواجی بوده که شبهه برای آنها می‌باشد چنانکه حلال بودن چیزی را خیال کنند و بعد حرام بودن آن ثابت شود تفصیل این مسأله در نکاح شبهه می‌آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۶- اختلاف زوجین در دین

تمام مسلمانان معتقدند که مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با کافری که کتاب آسمانی ندارد ازدواج کنند مانند: بت پرستان، آتش پرستان، خورشیدپرستان و پرستندگان سایر ستارگان و هر زندیقی که ایمان به خداوند نداشته باشد.<sup>۲</sup> و مذاهب چهارگانه اهل سنت

۱. چون معاشرت ظاهر است و با اصل (که عدم ازدواج است) معارض شده و اصل مقدم می‌شود، مگر اینکه برای ظاهر دلیل محکمی وجود داشته باشد.

۲. شهید اول در کتاب گران سنگ «لمعه» ذیل مسأله دوازدهم می‌فرماید: تحرم الکافرة غیر الکتابیه علی المسلم اجماعاً و الکتابیه دواماً لامتعاً...؛ زن کافر غیر کتابی، به اتفاق فقهاء، بر مرد مسلمان حرام است، و نیز ازدواج دائم با زن کتابی برای مرد مسلمان جایز نیست؛ اما ازدواج موقت جایز است.

متفقاً می‌گویند که نمی‌توان با زنان کفاری که احتمال می‌رود اهل کتاب باشند ازدواج کرد مانند مجوسیان که محتمل است اهل کتاب باشند و همچنین آنان معتقدند که مسلمان می‌تواند با زن کتابی یعنی نصرانی و یهودی ازدواج کند، اما جایز نیست که زن مسلمانی به ازدواج کتابی درآید.

فقه‌های امامیه اتفاق نظر دارند که زن مسلمان را نمی‌توان به ازدواج کتابی در آورد همان طوری که سایر مذاهب معتقدند؛ اما در ازدواج مسلمان با زن کتابی فقه‌های شیعه اختلاف نظر دارند، دسته‌ای می‌گویند مرد مسلمان نمی‌توان با زنان آنان نه به طور دائم و نه به طور موقت ازدواج کند و دلیلی که اقامه کرده‌اند:

۱ - آیه شریفه «ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن»<sup>۱</sup> یعنی ازدواج نکنید با زنان مشرک تا ایمان آورند. در صورتی که بگوییم مراد از شرک کفر و عدم اسلام است تا شامل زنان کتابی هم بشود.

۲ - آیه شریفه «... ولا تمسکوا بعصم الکوافر ...»<sup>۲</sup> یعنی نگه ندارید و نگیرید عِصْمِ کافر را. عِصْمِ جای دستبند است یا عِصْمِ همان دستبند است (کنایه از این است که با زن کافر ازدواج نکنید) و دسته‌ای دیگر از فقه‌های شیعه می‌فرمایند: جایز است ازدواج با آنان هم به طور دائم و هم به طور موقت، و استناد کرده‌اند به آیه شریفه «و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم»<sup>۳</sup> یعنی جایز است ازدواج با زنان عقیقه از مؤمنات و همچنین جایز است ازدواج با زنان عقیقه از اهل کتاب که قبل از شما صاحب کتاب بوده‌اند. و بعضی دیگر از فقه‌های شیعه می‌گویند: ازدواج موقت با آنان جایز است اما ازدواج دائم جایز نمی‌باشد؛ زیرا روایات دو دسته هستند: در بعضی روایات ازدواج با آنان جایز دانسته شده است و در بعضی دیگر از روایات جایز ندانسته‌اند و مقتضای جمع بین این دو دسته از روایت این است که

۲. قرآن کریم، سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

۱. قرآن مجید، سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۳. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵.

بگوییم ازدواج موقت جایز، اما دائم جایز نیست. و به هر حال بسیاری از فقهای معاصر ازدواج کتابی را به طور دائم و موقت جایز می‌دانند و دادگاههای شرعی شیعه در لبنان ازدواج کتابی را با مرد مسلمان را اجازه می‌دهند و ازدواجش را ثبت می‌کنند و تمام آثار زوجیت را مترتب می‌سازند. و تمام فقها (بجز مالکی‌ها) معتقدند که ازدواجهای غیر مسلمانان با یکدیگر در صورتی که طبق اعتقاد خودشان انجام گرفته باشد صحیح است و ما مسلمانان تمام آثار صحّت را بر ازدواجهای آنان مترتب می‌سازیم، خواه اهل کتاب باشند یا نباشد حتی ازدواج آنان را با محارم خود نیز صحیح می‌دانیم و آثار زوجیت را بر آنان مترتب می‌کنیم. اما مالکی‌ها معتقدند که ازدواجهای غیر مسلمان همه باطل هستند زیرا اگر این ازدواجها را مسلمانی انجام دهد فاسق خواهد بود و آنها هم چنین خواهند بود. ولی این نظریه درست نیست؛ زیرا این نظریه موجب می‌شود غیر مسلمانان از مسلمانان متنفر گردند و هرج مرج و اختلال نظام در جامعه به وجود آید. این حدیث نزد امامیه مسلم است که می‌گویند: «کسی که دین قومی را بپذیرد احکام آنها را هم باید بپذیرد». و همچنین گفته‌اند: آنان را الزام کنید به چیزی که خود را به آن الزام کرده‌اند. و دین را در اصطلاح، قاعده «الزام» گویند.



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی  
پرتال جامع علوم انسانی